**باسمه تعالی**

[استدراک در مورد اشکال مرحوم آقا ضیاء (مسأله 6) 1](#_Toc28280506)

[فصل في شرائط صلاة الميت‌ 3](#_Toc28280507)

[شرط أوّل: رو به آسمان بودن میّت 3](#_Toc28280508)

[شرط دوم: سر میّت به طرف راست و پاهایش به طرف چپ نمازگزار باشد 3](#_Toc28280509)

[شرط سوم: قرار گرفتن مصلِّی پشت سر جنازه بصورت محاذی 5](#_Toc28280510)

[شرط چهارم: حضور میّت در نزد مصلِّی 6](#_Toc28280511)

**موضوع**: احکام اموات/کیفیّت نماز میّت - شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 27/10/1395 – دوشنبه – ج 68

##### استدراک در مورد اشکال مرحوم آقا ضیاء (مسأله 6)

قبل از ورود در بحث شرایط، کلمه­ای را که از آقا ضیاء نقل کردیم، که برای بعضی روشن نشده است؛ بیانش می­کنیم. مرحوم سیّد در شک در أقلّ و أکثر فرمود بنا بر أقل بگذارد. مرحوم آقا ضیاء بر این فرمایش تعلیقه زده است، که تعلیقه­اش نسبت به ذکر است، نه نسبت به اصل تکبیرات. مرحوم آقا ضیاء فرمایش مرحوم سیّد را در تکبیرات قبول دارد؛ ولی در ذکر قبول ندارد. ظاهر کلام مرحوم سیّد همین است که بنا را بر أقل بگذارد، و ذکری که مربوط به أقلّ است را بگوید، آقا ضیاء می­گوید بنا را بر أقل بگذارد، ولی نمی­تواند به ذکر أقل، إکتفاء بکند؛ چون علم اجمالی دارد، بعد از این تکبیره­ای که گفت، شک دارد دوم است یا سوم است؛ أصالة عدم الإتیان که نمی­گوید دومی است؛ لذا باز شک دارد که این تکبیره­ای را که گفته است، تکبیره دوم است که ذکرش صلوات باشد، یا تکبیره سوم است که ذکرش دعای برای مؤمنین باشد؛ و مقتضای علم اجمالی هم احتیاط است.

و احتیاط کردن به این است که بعد از این تکبیر که مشکوک است دوم یا سوم است، هم صلوات را بگوید و هم دعای برای مؤمنین را بکند؛ و بعد از تکبیر بعدی هم دعای برای مؤمنین بکند، چون شاید تکبیر سوم باشد و هم دعای برای میّت را بگوید، چون شاید چهارم باشد. و بعد تکبیر دیگر را بگوید و إحتیاطاً برای میّت دعا بکند. (مرحوم آقا ضیاء آن احتیاطی را که دیروز مطرح کردیم، نمی­گوید).

و لکن فرمایش مرحوم آقا ضیاء، نادرست است؛ زیرا همانطور که استصحاب عدم اتیان تکبیره ثانیه را جاری می­کنیم؛ یک استصحاب هم در مورد عدم اتیان به صلوات جاری می­کنیم. مضافاً به اینکه اصلاً نیازی به این حرفها نداریم؛ و بنا را بر أقل می­گذارد، و الآن تکبیر ثانی را می­گوید فوقش این است که یک تکبیر و دعا را اضافه کرده است، اگر اضافه در تکبیرات و ادعیّه را بگوئیم عمداً مضرّ است، ولی وقتی مستند به استصحاب است، ضرری نمی­زند. قطعاً زیادی غیر عمدیّه، در نماز میّت مضرّ نیست.

# 

# فصل في شرائط صلاة الميت‌[[1]](#footnote-1)

و هي أمور:

## شرط أوّل: رو به آسمان بودن میّت

الأول: أن يوضع الميت مستلقيا.

یکی از شرایط نماز میّت این است که میّت را به نحو مستلقی بگذارند؛ یعنی رو به آسمان باشد. (در ذیل شرط دوم، از این شرط هم بحث خواهد شد).

## شرط دوم: سر میّت به طرف راست و پاهایش به طرف چپ نمازگزار باشد

الثاني: أن يكون رأسه إلى يمين المصلي و رجله إلى يساره.

شرط دوم این است که سر میّت در طرف یمین مصلِّی و پاهایش در طرف راست مصلِّی باشد. که این دو شرط با یک بیان درست می­شوند. مضافاً که این دو شرط، مورد تسالم است؛ در تنقیح فرموده موثقه عمار دلالت بر همین دارد.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ صُلِّيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ- فَإِذَا الْمَيِّتُ مَقْلُوبٌ رِجْلَاهُ إِلَى مَوْضِعِ رَأْسِهِ- قَالَ يُسَوَّى وَ تُعَادُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ- وَ إِنْ كَانَ قَدْ حُمِلَ مَا لَمْ يُدْفَنْ- فَإِنْ دُفِنَ فَقَدْ مَضَتِ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ- وَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ».[[2]](#footnote-2)

در تنقیح[[3]](#footnote-3) فرموده دلالت این روایت بر اینکه باید رأس میّت به طرف یمین مصلِّی و پاهایش به طرف یسار باشد؛ ظاهر است.

از این روایت استفاده می­شود که یک خصوصیّتی دارد، و یکی نوعی لازم است، و مطلق وضع، کافی نیست. اما اینکه اینکه سر میّت در طرف یمین و پاهایش در طرف یسار مصلّی باشد، از این روایت استفاده نمی­شود.

اما اینکه مرحوم خوئی فرموده آن خصوصیّت این است که سر میّت در طرف یمین و پاهایش در طرف یسار باشد، ممکن است اشکال شود که از این روایت استفاده نمی­شود.

و لکن ذهن عرفی همین جور می­گوید که از این روایت استفاده می­شود که سر میّت در طرف یمین و پاهایش در طرف یسار مصلِّی باشد. و برای این مطلب، یک قرینه داخلیّه و یک قرینه خارجیّه وجود دارد.

اما قرینه داخلیه، این است که بین این دو تا خصوصیّت، آن خصوصیّت أقرب به ذهن است؛ اینکه پاهایش در طرف یمین و سرش در طرف یسار مصلّی باشد، بعید است. اگر از شما سؤال کرده باشند، مولی گفته مطلق وضع کافی نیست، باید مراعات کنید که سر میّت کجاست و پای میّت کجاست؛ به ذهن عرفی می­زند که باید سر میّت در طرف راست و پاهایش در طرف چپ باشد.

به ذهن عرفی همین می­زند که این خصوصیّت، أقرب همین است که سر میّت در طرف یمین و پاهایش در طرف یسار باشد. ما از این روایت که می­گوید چپه­ای گذاشته­اند، اعاده بکنید، همین جور استشمام می­کنیم که همین فرمایش مرحوم خوئی را می­گوید.

اما قرینه خارجیه روایاتی است که مرحوم صاحب وسائل در باب 27 از أبواب صلاة الجنازه آورده است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‌ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) يَقُومُ مِنَ الرِّجَالِ بِحِيَالِ السُّرَّةِ- وَ مِنَ النِّسَاءِ مِنْ دُونِ ذَلِكَ قَبْلَ الصَّدْرِ».[[4]](#footnote-4)

وقتی امام جماعت رو به قبله است، اگر بنا باشد امام جماعت رو به رأس یا صدر میّت باشد، لا محاله از رأس به پائین­تر، در طرف چپ مصلِّی قرار می­گیرد.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَنْ صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ فَلَا يَقُومُ فِي وَسَطِهَا- وَ يَكُونُ مِمَّا يَلِي صَدْرَهَا- وَ إِذَا صَلَّى عَلَى الرَّجُلِ فَلْيَقُمْ فِي وَسَطِهِ».[[5]](#footnote-5)

اگر گفتند رو به سینه میّت، نماز بخواند؛ و یک کیفیّت خاصی هم در بین است؛ نتیجه این می­شود که آن قسمت صدر میّت در طرف راست مصلّی باشد. ارتکاز مرحوم خوئی که فرموده دلالت این روایت، ظاهر است، درست عمل کرده است؛ ولی خیلی واضح نیست.

و قرینه دیگر روایت عاریه است که در باب 36 أبواب صلاة الجنازه آمده است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَوْمٌ كُسِرَ بِهِمْ فِي بَحْرٍ- فَخَرَجُوا يَمْشُونَ عَلَى الشَّطِّ- فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عُرْيَانٍ- وَ الْقَوْمُ لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِلَّا مَنَادِيلُ مُتَّزِرِينَ بِهَا- وَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ فَضْلُ ثَوْبٍ يُوَارُونَ الرَّجُلَ- فَكَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ عُرْيَانٌ فَقَالَ- إِذَا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ثَوْبٍ يُوَارُونَ بِهِ عَوْرَتَهُ- فَلْيَحْفِرُوا قَبْرَهُ وَ يَضَعُوهُ فِي لَحْدِهِ- يُوَارُونَ عَوْرَتَهُ بِلَبِنٍ أَوْ أَحْجَارٍ أَوْ تُرَابٍ- ثُمَّ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يُوَارُونَهُ فِي قَبْرِهِ- قُلْتُ وَ لَا يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ قَالَ لَا- لَوْ جَازَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ لَجَازَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- فَلَا يُصَلَّى عَلَى الْمَدْفُونِ وَ لَا عَلَى الْعُرْيَانِ».[[6]](#footnote-6)

اگر میّت را که در قبر مستلقیاً بگذارند، و مصلِّی رو به قبله قرار بگیرد، نتیجه همین فرمایش مرحوم سیِد می­شود که رأسش در طرف یمین است.

ألّلهم إلّا أن یقال: که این روایت، دلالت بر تعیّن ندارد؛ شاید حضرت که فرموده این جور باشد، برای این است که لازم نباشد بعد از نماز آن را برگردانند. پس از این روایت، کلام مرحوم سیّد استفاده نمی­شود.

منتهی ضمّ آن خصوصیّت در اینجا مفید است، که ما در آن خصوصیّت مردّد بودیم که این جور است یا آن جور است؛ که در این روایت آن خصوصیّت را بیان کرده است؛ که معلوم می­شود آن خصوصیّتی که برای نماز میّت، لازم بود همین خصوصیّت است. مضافاً که اینها مورد تسالم است؛ و مرحوم خوئی[[7]](#footnote-7) هم که اجماع را قبول ندارد، می­گوید که تسالم است.

از همین بیانات، مستلقی هم روشن شد؛ مضافاً که تسالم هم هست؛ و از همین روایت عاریه هم مستلقی بودن استفاده می­شود؛ چون روایت می­گوید که یک سنگی را روی لحد در قسمت عورتش بگذارید، و گرنه اگر إستلقاء لازم نبود، می­گفت که میّت را چپه بگذارید، یا به حالتی که در قبر قرار می­گیرد، بگذارید. اینکه این دستور را داده است، به ذهن می­زند که باید مستلقِی باشد.

## شرط سوم: قرار گرفتن مصلِّی پشت سر جنازه بصورت محاذی

الثالث: أن يكون المصلي خلفه محاذيا له لا أن يكون في أحد طرفيه إلا إذا طال صف المأمومين.

شرط سوم این است که مصلّی باید پشت جنازه باشد، و جنازه پشت مصلّی نباشد، و مصلِّی با جنازه، محاذی باشد. مگر در جماعت که خود تشریع جماعت، إلغای این شرط است؛ چون در جماعت از محاذی بودن خارج می­شوند. اینکه در هر صفی مثلاً پنج نفر باشند، تا از محاذی بودن خارج نشوند، گفتنی نیست.

اما صدر کلام مرحوم سیّد که فرموده مصلِّی باید خلف جنازه باشد؛ مرحوم خوئی[[8]](#footnote-8) استدلال کرده بر أدعیّه­ای که در بین تکبیرات آمده است. مثلاً (الّلهم إنّ هذه السجاة قدامنا) که دلالت دارد بر اینکه باید میّت در جلو باشد. و اگر هم فاصله داشته باشد، نمی­گویند جلو ماست.

و لکن این دلالت بر وجوب ندارد، و قابل مناقشه است؛ و این امر طبیعی است که چون جلو بوده است، از آن تعبیر کرده به این میتی که جلو ماست؛ و این دلالت ندارد که قدّام بودن هم واجب است.

وجه دیگری که برای این مطلب، وجود دارد، آن روایاتی که است که راجع به جنائز زن و مرد آمده است، که اینها را چه جوری کنار هم بچینند. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا‌ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ كَيْفَ يُصَلَّى عَلَيْهِمْ- قَالَ الرِّجَالُ أَمَامَ النِّسَاءِ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ- يُصَفُّ بَعْضُهُمْ عَلَى أَثَرِ بَعْضٍ».[[9]](#footnote-9) و در بعض روایات دارد که زنها را از منکب مردها، شروع بکنند. از این روایات استظهار کرده­اند که باید اینها جلو امام باشند. اینکه می­گوید اینها را ردیفی بگذارید یا در بعض روایات می­گوید اگر ردیفی نمی­گذارید باید زن از إلیتین مرد شروع شود، معلوم می­شود که باید جلو باشند.

و لکن عمده در باب علاوه از تسالم و إجماع، خود آن أدلّه­ای است که نماز میّت را واجب می­کند؛ که گفته (صلّوا علی أهل القبله) که عرفاً صلات بر میّت این است که میّت را جلو بگذارند.

## شرط چهارم: حضور میّت در نزد مصلِّی

الرابع: أن يكون الميت حاضرا فلا تصح على‌ الغائب و إن كان حاضرا في البلد.

طبق آنچه گفته شد، این شرط هم واضح است. اینکه مرحوم سیّد این مسأله را جدا آورده است، شاید می­خواهد به این نکته اشاره بکند که اهل سنّت می­گویند لازم نیست میّت حاضر باشد، و در شهر هم باشد، می­شود بر او نماز خواند؛ زیرا طبق یک روایت ضعیف وقتی خبر مرگ نجاشی در حبشه به پیامبر رسید، شروع به نماز خواندن کردند. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ (علیهم السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) لَمَّا أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ (علیه السلام)- بِنَعْيِ النَّجَاشِيِّ بَكَى بُكَاءَ حَزِينٍ عَلَيْهِ- وَ قَالَ إِنَّ أَخَاكُمْ أَصْحَمَةَ وَ هُوَ اسْمُ النَّجَاشِيِّ مَاتَ- ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْجَبَّانَةِ وَ صَلَّى عَلَيْهِ- وَ كَبَّرَ سَبْعاً فَخَفَضَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ- حَتَّى رَأَى جِنَازَتَهُ وَ هُوَ بِالْحَبَشَةِ».[[10]](#footnote-10)

سند این روایت، مشتمل بر مجاهیل است. مرحوم خوئی[[11]](#footnote-11) فرموده این روایت ضعیف السند است. گذشته که روایت پنجم همین باب، معارضش هست؛ که فرموده پیامبر بر نجاشی نماز نخواند، بلکه دعا کرد. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ زُرَارَةَ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ إِنَّمَا هُوَ الدُّعَاءُ- قَالَ قُلْتُ فَالنَّجَاشِيُّ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- فَقَالَ لَا إِنَّمَا دَعَا لَهُ».[[12]](#footnote-12)

ما می­گوئیم این روایت، دلالت بر لزوم حضور دارد؛ چون در این روایت فرموده که خداوند نجاشی را حاضر کرد، و اگر رؤیت لازم نبود، چرا خداوند کوهها را برداشت و او را حاضر کرد.

1. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 428. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 107، باب 19، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 254 (و يدلُّ على هذين الشرطين موثقة عمار عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) في حديث ... أمّا دلالتها على اعتبار كون رأس الميِّت إلى يمين المصلي و رجلاه إلى يساره فهي ظاهرة. و أمّا دلالتها على اعتبار كون الميِّت مستلقياً فلأنه الوضع المتعارف المعهود عند وضع رأس الميِّت إلى اليمين و رجليه إلى اليسار). [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 120 – 119، باب 27، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 119، باب 27، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 132، باب 36، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 255 (مضافاً إلى أن المسألة مورد التسالم بين الأصحاب). [↑](#footnote-ref-7)
8. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 255 (بالإضافة إلى أن المسألة متسالم عليها عندهم ما ورد في صحيحة أبي ولاد من قوله في الدعاء: «اللّهمّ إن هذا المسجّى قدامنا عبدك» فيعلم منه أن الميِّت لا بدّ من كونه قدّام الإمام و لا بدّ من كونه حاضراً). [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 125‌، باب 32، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 107، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 10. [↑](#footnote-ref-10)
11. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 255 (و أما ما ورد من أن رسول اللّه (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) صلّى على النجاشي عند ما سمع بموته و ارتفعت الجبال و سطحت الأرض حتى رآه النبيّ فهي ضعيفة السند لا يمكن الاستدلال بها. على أنها معارضة بما ورد عن زرارة أو محمد بن مسلم من أن النبيّ (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) لم يصلّ على النجاشي بل دعا له). [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-12)